



سوره مبارکه نحل

جلسه سوم: ۹۲/۵/۱۲

- «تفکر» و «تعقل» و «تذکر» به عنوان قصد برای سبیل شکر و سبیل هدایت هستند، یعنی اگر از ما بپرسند فلان کار را برای چه انجام می‌دهید، در پاسخ می‌گوییم: «برای شکر و هدایت».

- در واقع تفکر و تعقل و تذکر برای شکر و هدایت، طریقت دارند و عامل هستند.

- تفکر و تعقل و تذکر به آیات وابسته‌اند. البته هر کدام دسته‌ای از آیات شامل حالشان می‌شود و بیشترین تلذذ را از آن آیات خواهند داشت.

- در نظر اولیه آیه‌ای که در آن تفکر و تعقل و تذکر به کار رفته است قابل تمایز نیستند، زیرا همه آنها آیه هستند ولی حالاتشان با هم متفاوت است.

➤ تفکر: با نظام تفصیل و مراتب و جزء و کل‌ها ارتباط دارد.

➤ تعقل: به آثار و نتایج و گزاره‌های عقلی و حقایق ارتباط دارد.

➤ تذکر: به رجوع پیوستگی به حق و وحدانیت ارتباط دارد.

- تفکر، تعقل و تذکر در مجموع انسان را نسبت به هر نعمتی یا هر باور یا عملی، به شکر یا هدایت راهنمایی می‌کند.

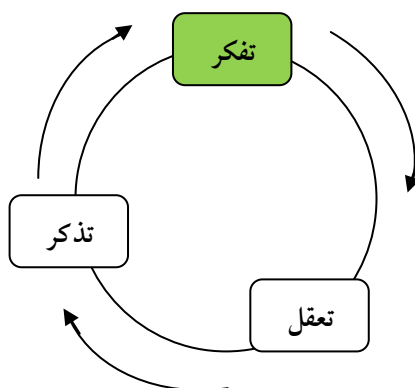
- تفکر و تعقل و تذکر سه مرحله پی‌در پی هستند و یک چرخه درست می‌کنند.

- چرخه این سه مورد درست مانند چرخه حیات است. گیاه انرژی اش را از خورشید می‌گیرد و رشد می‌کند و حیوان گیاه را می‌خورد و انسان هم گیاه و حیوان را می‌خورد. در واقع چرخه‌ای از انسان، گیاه، حیوان و انرژی خورشید و آب نازل شده از آسمان به وجود می‌آید. (چرخه بیرونی)

- چرخه درونی اینگونه است: تفکر و تعقل و تذکر می‌توانند حقایق موجود در چرخه درونی نام برده شده در مثال بالا را به دام اندازد و درک کند. تفکر، آماده‌سازی می‌کند، تعقل، نتیجه‌گیری می‌کند و تذکر رجوع می‌دهد و بهره‌برداری می‌کند.



- سن انسان از نصاب این سه یعنی تفکر و تعقل و تذکر تعیین می‌شود.



- جلسه قبل راجع به نزول امر به عباد توضیح داده شد.

- نزول امر به عباد به این چرخه برمی‌گردد یعنی به میزان کارکرد این چرخه در فرد، امر به او نازل می‌شود.

- بنابراین انسان به میزانی که بتواند این چرخه را حفظ کند از امر و وحی الهی برخوردار باشد.

آیه ۱۱

يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزُّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

و با آن برای شما کشت و زیتون و نخل‌ها و انگورها و هر نوع میوه‌ای می‌رویاند. قطعاً در اینها برای مردمی که می‌اندیشند آیتی است.

- آیه ۱۱ درباره تفکر است و مثل آن هم درباره آبی است که نازل می‌شود، بخشی از آن، آب شرب انسان را تشکیل می‌دهد و بخشی

از آن هم صرف گیاهان می‌شود و ثمرات آن گیاهان مختلفی است که به وجود می‌آید.

- در صورتی «تفکر» در ما جاری است که بتوانیم «ارتباط بین حقایق و مسائل و موضوعات زندگی را» بفهمیم و تشخیص دهیم.

آیه ۱۲

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)

و شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند که در این، برای گروهی که عقل خود را به کار برند عبرت‌هاست.

- خدا لیل، نهار، شمس، قمر و نجوم را به تسخیر انسان درآورده است.

- در صورتی «تعقل» در ما جاری است که بتوانیم «قوانین را ضبط» کنیم. قوانین لیل و نهار و ... را تا ۱۰ هزار سال بعد هم می‌توان

پیش‌بینی و محاسبه کرد.

- اگر سیستم «تعقل» در انسان فعال نباشد، انسان نسبت به قوانین خاموش است.

- تعقل به قانون‌هایی دست پیدا می‌کند که ثابت‌اند.

- ثابت بودن قوانین یعنی با گذشت زمان تغییر نمی‌کنند.

- مثال: قانون «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲)»، در سوره مبارکه طلاق، قانونی است که از زمان

پیدایش بشر بوده و هیچ‌گاه هم تغییر نکرده و نمی‌کند و حتی یک مورد استثناء هم ندارد.

- منظور علم داشتن به صورت ظاهری قوانین نیست بلکه منظور جاری بودن این قوانین در زندگیمان است.

- علم‌هایی که از «تعقل» ناشی می‌شوند حتماً به عمل منجر می‌شوند.

آیه ۱۳

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (۱۳)

و در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نلرزاند، و رودها و راه‌ها پدید آورد تا شما راه خود را پیدا کنید.

- «ذَرَأَ» خلق است که حالت پراکندگی داشته باشد.

- وقتی سیستم ذکر در انسان فعال شود، به پیوستگی به حق و وحدانیت می‌رسد.

- در این سیستم هر چیزی انسان را به یاد خدا می‌اندازد. مانند سیستم محبت، زیرا کسی که چیزی یا کسی را خیلی دوست دارد دائم

توجه می‌کند به جلوه‌هایی که او دارد و هر جایی که آن جلوه را ببیند، یاد آن چیز یا کس می‌افتد که خیلی دوستش دارد.

- سیستم «ذکر» شهودی و رجوعی است. (شهود + رجوع) یعنی از یک طرف می‌بیند و از طرف دیگر خیلی دلش می‌خواهد.

- در «ذکر» گستردگی مهم است یعنی اینکه شامل هر چیزی شود. دیدن هر چیزی انسان را یاد خدا اندازد.

- در «تذکر» پیوستگی مهم است تا انسان هیچ‌گاه دچار غفلت نشود. بنابراین یکی از کارکردهای ادعیه و اذکار به همین پیوستگی

است.

- در تفکر و تعقل نیز «ذکر» وجود دارد زیرا سیستم ذکر، یاد کردن است و اگر حقیقتی را که فرد مشاهده می‌کند یک لحظه نتواند در

ذهنش نگه دارد، نمی‌تواند ارتباط دهد.

- منظور از ذکر آن است که در آیه ۱۳ آورده ذکر است مانند نماز. وگرنه اگر انسان یک لحظه ذکر به معنای یاد را نداشته باشد، حتی اسم

خودش را فراموش می‌کند.

- نشانهٔ اِحیاء یا داشتن سیستم ذکر، این است که «انسان نه تنها نسبت به اوامر و نواهی الهی التزام پیدا کند بلکه مشتاق شود تا به او

امر و نهی‌ای شود».

- فردی که در او سیستم ذکر فعال است، می‌گردد تا ببیند که کجا کاری رو زمین مانده است، تا ایفای نقش کند.

- سیستم ذکر انسان تنبل و بی‌حال نمی‌خواهد بلکه انسان باحال و پویا می‌خواهد.

به طور خلاصه:

✓ تفکر: ارتباط بین حقایق و مسائل زندگی را بتوانیم بفهمیم.

✓ تعقل: ضبط قوانین

✓ تذکر: هر چیزی انسان را به یاد خدا می‌اندازد. شهود + رجوع

آیه ۱۴

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً حَلِيبَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴)

و اوست آن که دریا را مسخر [شما] ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و از آن زبوری استخراج کنید که آن را می‌پوشید، و کشتی‌ها را در دریا شکافنده‌ی

آب می‌بینی، و برای این است که از کرم خدا روزی بطلبید و به این امید که شکرگزار باشید

- «نعمت» سه کارکرد دارد:

- (۱) رزق ما را تأمین می‌کند.
- (۲) باعث زینت است.
- (۳) پلی است برای رسیدن به جایی.

- شکر: نیازسنجی

- وقتی نیاز نسبت به نعمتی سنجیده شد، باید ارتباط نیاز با نعمت کشف شود و بعد از آن باید هر نعمتی با دیگر لینک شود.

- زینت بودن نعمت. مثال:

✓ خوشمزه بودن، برای طعام حکم زینت دارد.

✓ ادب زینت است برای فرد.

- اگر نیازهای کاذب، جای نیازهای حقیقی را بگیرد، دیگر شکر نامیده نمی‌شود.

- نیازهایی که بتوانند حیات اخروی را تأمین کنند، نیاز حقیقی نامیده می‌شوند.

- زنجیره از نیاز حقیقی تا برطرف شدن آن را «شکر» می‌نامند.

- نیاز و رفع نیاز و نتیجه‌ای که از نیازهای انسان گرفته می‌شود همه نعمت است. پس شکر در ناحیه نیازهای انسان قرار می‌گیرد.

- بنابراین شکر با دعا و بالاخص حمد ارتباط زیادی دارد.

- توصیه شده است برای شکر کردن هر آنچه به شما می‌رسد، بگویید: الحمدلله.

- چرخه از داشتن نیاز تا برطرف شدن آن و حمد کردن برای این نیاز و رفع نیاز را «شکر» گویند.

- حقیقت دعا، همان نیاز و رفع نیاز است.

- نکته: «ستایش» و «سپاس» هر دو به معنای دعاست با این تفاوت که سپاس در مقابل نعمت می‌آید ولی ستایش مطلق است.

آیه ۱۵

وَ أَلْفَىٰ فِي الْأَرْضِ رِوَاسِي أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نلرزاند، و رودها و راه‌ها پدید آورد تا شما راه خود را پیدا کنید.

- در آیات قبل «شکر» و «هدایت» آمده بود. این آیات به صورت مَثَل آمده است. در آیه ۱۵ هدایت را با کوه و راه مَثَل زده است.

- برای اینکه بتوان هدایت را ترسیم کرد باید جاده‌ای را در نظر گرفت که عقبه‌ای هم دارد. (سوره بلد)

- جاده و مسیر و کوه‌ها، نشان‌دهنده فراز و نشیب‌ها هستند.

- راه و جاده وقتی کوه دارد یعنی «فراز و نشیب» و «عُسر و يُسر» دارد.

- به عبارتی بهتر، عسر و يُسر هدایت، با هم است.

آیه ۱۶

وَ عِلَامَاتٍ وَ بِاللَّجِّمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

و نیز علاماتی [قرار داد]، و با ستارگان، آنها راه می‌یابند.

- حتماً در راه، احتیاج به علامت و نشانه داریم.

- نشانه‌ها باید ثابت باشند و کسی نباید آنها را تغییر دهد. مانند نجم باید بالا سر باشد.

- هر جاده‌ای باید علامت داشته باشد.

- خصوصیت رواسی و آنهار، علامت‌دار کردن جاده‌هاست.

- دو نوع هدایت احتیاج داریم:

۱- هدایت در جهت.

۲- هدایت در جهت‌یابی.

- برای هدایت در جهت‌یابی باید از نجم کمک گرفت که همان صراط است.

- یعنی در مسیر، احتیاج به جهت‌یابی داریم و هم در طول مسیر احتیاج به علامت داریم. منتها اصل هدایت را جهت‌یابی‌اش تعیین می‌کند.

- باید مراقب باشیم زیرا راه هدایت هم سختی دارد و هم آسانی. در سختی‌ها نباید ناامید شویم و ببریم و در آسانی‌ها هم باید مراقب باشیم تا سقوط نکنیم.

- در سربالایی‌ها، رفتن سخت است و کنترل آسان، ولی در سرازیری‌ها، رفتن آسان است و کنترل سخت.

- نکته: وقتی در آیه برای کوه «جبل» می‌آید نوعاً منظور امر فطری عظیم است ولی وقتی «رواسی» می‌آید استقرار و سکون مد نظر است و ایجاد مسیر و مسیل در نظر است مانند سوره مرسلات.

آیه ۱۷

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷).

پس آیا آن که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند؟ چرا متوجه نمی‌شوید؟

- وقتی در آیه تذکر آورده شود یعنی تفکر و تعقل را نیز در خود دارد.

- کوچکترین و کمترین فعال شدنِ ذکری، تفکر و تعقل را فعال می‌کند.

- توجه مهم: برای واداشته شدن به تذکر، باید به عدم تساوی‌ها توجه کرد.

- همیشه دو تا ضد با هم مساوی نیستند زیرا آنها با هم قابل جمع نیستند. مانند برابر نبودن سفید و سیاه.

- مثال:

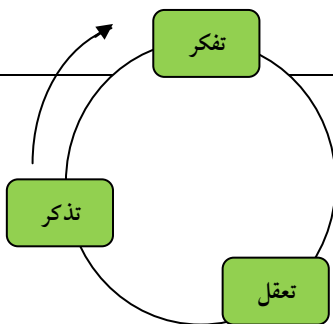
✓ اعمی با بصیر مساوی نیست.

✓ خوبی با بدی مساوی نیست.

✓ رفتن راه راست با نرفتن راه راست مساوی نیست.

✓ کسی که خلق می‌کند با کسی که خلق نمی‌کند مساوی نیست.

✓ و



- عدم تساوی‌ها، گزاره‌های عقلی هستند که تعقل آنها را تصدیق می‌کند.

- تذکر به عدم تساوی‌ها مهم است و می‌تواند انسان را راه بیندازد.

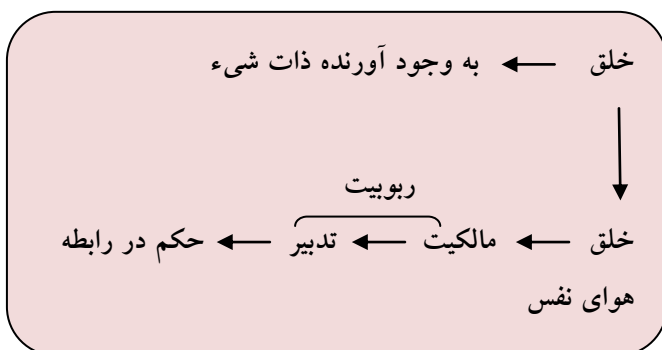
- در قرآن نوعاً «خلق» را جایی ذکر کرده است که به وجود آورنده ذات شیء باشد.

- وقتی کسی خلق می‌کند، «مالکیت» چیز خلق شده هم با خالقش است.

- پس تدبیرش هم با اوست.

- پس حکم هم در رابطه با اوست.

- پس خالق، مالک و مدبّر و حاکم است.



- اگر کسی بپذیرد و تشخیص دهد که «یخلق» با «لایخلق» مساوی نیست باید بفهمد هر حکمی که در رابطه با مخلوق می‌آید با خالق است.

- اگر کسی از هوای نفسش تبعیت کند یعنی حکم هوای نفس را در کنار حکم یخلق یعنی کنار حکم خدا قرار داده است.

- انسان در شبانه روز کارهای زیادی انجام می‌دهد و هر کدام از این کارها «برای» یا به «خاطر» کسی یا چیزی است. این کس یا چیز یا یخلق است و یا لا یخلق. یعنی یا خداست و یا خدا نیست. پس اگر کسی کاری را انجام دهد که به خاطر غیر خدا باشد یعنی آن کس را در کنار خدا قرار داده است.

- کسی که تذکر به این موضوع داشته باشد که کار را برای یخلق انجام دهد، اصلاً اهل هوا و هوس و دنیا طلبی نیست.

- ذکر آیه ۱۷ کلیه هوا و هوس‌ها را در انسان قطع می‌کند.

- ما چون موحدیم باید تصمیم بگیریم همه کارهایمان را برای خدا و به اذن خدا انجام دهیم.

- مکانیسم کنترل هوای نفس هر فرد مخصوص به خودش است و نباید به سیره بزرگان و علماء نگاه کنیم.

زنگ دوم:

آیه ۱۸

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸)

و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آنها را به آخر رسانید. بی‌شک خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

- این آیه دو قسمت است. در قسمت اول آمده است که اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید به شمارش در نمی‌آید و در قسمت

دوم آمده که خداوند غفور رحیم است. ظاهراً این دو قسمت به هم مرتبط نیستند ولی در واقع مرتبط‌اند.

- این آیه نشان می‌دهد تلاش انسان برای شمارش نعمت‌ها باید تحت رحمت خاصی قرار بگیرد که انسان به واسطه آن به درجات

عالی برسد.

- انگار این آیه گفته است: «درست است که نمی‌توانید نعمت‌ها را بشمارید ولی ناراحت نباشید زیرا رفتن سراغ نعمت‌ها به شما غفران و رحمتی عطا می‌کند که نشمردن آنها را جبران می‌کند».

- زیرا غفران یعنی ورود به رحمت خاصی که خود آن رحمت جبران‌کننده است.

- نعمت‌ها تفصیل دارند، تا وقتی نعمتی تفصیل نیابد، شکرش ادا نمی‌شود پس برای شکر نعمت، احتیاج به احصاء نعمت داریم.

- سیستم غفران و رحمت خدا به گونه‌ای است که ناتوانی انسان را در نشمردن نعمت‌ها جبران می‌کند.

- امام حسین در دعای عرفه تعدادی از نعمت‌های خدا را نام می‌برند و سپس به این آیه استناد می‌کنند و می‌فرمایند که: ما حتی نمی‌توانیم شکر یکی از نعمت‌ها را به جا آوریم.

- این آیه شاه بیت خیلی از ادعیه است.

- ما باید بدانیم که نمی‌توانیم بشماریم نعمت‌هایی را که خدا به ما داده است.

- حُسن دانستن این مطلب این است که خیلی از اوقات ما نداری‌هایمان جلوی چشممان بزرگ است و این نداری‌ها، ما را از دیدن نعمت‌ها غافل می‌کند در حالی که نداری‌ها قابل احصاء و شمارش است و در مقابل نعمت‌هایی که داریم بسیار کم است.

- این آیه نوعی احتجاج است با انسان.

- انسان اگر به این آیه توجه کند هیچ‌گاه دلمرده و افسرده نمی‌شود هیچ‌گاه از دیگران ناراحت نمی‌شود هیچ‌گاه از نداشتن چیزی اذیت نمی‌شود.

- «غفران» یعنی رحمتی خاص برای جبران کاستی‌ها.

- «نعمت» (التحقیق): طیب عیش / خوش و گوارا بودن زندگی

- «نعمت»، خوشی‌ای که به واسطه دارایی و توانایی به انسان عارض می‌شود.

- واژه نعمت فقط در مورد انسان به کار می‌رود و به بقیه موجودات اطلاق نمی‌شود. زیرا خوشی فقط در مرتبه انسان معنی دارد.

- قابل شمارش نبودن نعمت به خاطر «تعدد خوشی» است.

- انسان به نسبت دور بودن از تقوا، سرّ و علنش فاصله دارد.

- انسان‌ها از آنچه عیب دارند، به دیگران عیب می‌گیرند.

لا تحصوها

قابل شمارش نیست.

نعمت‌ها

تعدوا

قابل عدد، عدد شدن است

- توجه: هرجایی در قرآن «غفران» به کار رفت در واقع به ظرفیتی از انسان اشاره می‌کند که نامحدود است.

- انسان برای خدا بسیار قیمتی است و نمی‌توان برای آن حد زد تا جایی که حتی خود انسان نمی‌تواند برای نعمت‌هایش حد بزند.

آیه ۱۹

وَاللَّهُ يَغْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۱۹)

و خدا آنچه را نمان می‌کنید و آنچه را عیان می‌سازید می‌داند.

- اینکه انسان سرّ علن دارد بسیار مهم است.

- از خدا بخواهیم تا سرّهایمان را برای خودمان آشکار کند تا اگر در آنها ضلالت و نقص‌هایی وجود دارد، برطرف کنیم.

- در انسان کامل، سرّ و علن یکی است که به آن «صدق» گویند.

- انسان هرچه از تقوا فاصله گیرد، بین سرّ و علنش فاصله بیشتر می‌شود.

- یعنی انسان به نسبت دور بودن از تقوا سرّ و علنش فاصله دارد.

- مؤمن در هر حالتی، در زندگی‌اش حلاوت احساس می‌کند. انسان به هر نسبتی که از زندگی‌اش لذت نمی‌برد باید بداند که سرّ و علنش فاصله دارد.

- انسان‌ها از آنچه عیب دارند، بد می‌گویند.

- مشکل انسان این است که نمی‌تواند بین سرّ و علن خود رابطه برقرار کند، فقط ایمان و تقواست که می‌تواند این ارتباط را برقرار کند و سرّ و علن را در انسان به هم نزدیک کند.

- به جای عیب گرفتن از دیگران و به عیب‌های دیگران مشغول شدن، به عیب‌های خودمان مشغول شویم.

- به جای عیب گرفتن، باید امر به معروف و نهی از منکر کرد.

- مقام امر به معروف و نهی از منکر بسیار بالاست و در واقع عیب نمی‌گیریم بلکه معروف و منکری را به فرد گوشزد می‌کنیم آن هم از زبان معصوم.

- به دنبال خلاقیت‌های رفتاری در ارائه اوامر و نواهی باشیم.

- ما در امر به معروف و نهی از منکر مأمور به نتیجه‌ایم نه مأمور به وظیفه، یعنی اگر در امر به معروف و نهی از منکر به نتیجه اطمینان نداشتیم حق امر به معروف و نهی از منکر نداریم.

- اگر انسان‌ها بدانند فاصله سرّ و علن‌هایشان بسیار است، در مواجهه با عیب‌های دیگران مراعات می‌کنند.

آیات ۲۰ و ۲۱

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

و معبودهایی را که غیر خدا می‌خوانند چیزی را خلق نمی‌کنند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند.

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱)

مردگانی بی‌جانند، و نمی‌فهمند چه زمانی برانگیخته خواهند شد.

- این آیات کُنه سرّ آدم‌ها را نشان می‌دهد.

- انسان‌ها در علن و ظاهرشان هیچ‌گاه ابراز نمی‌کنند که «يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» بلکه این آیه سرّ آنها را نشان می‌دهد.

آیه ۲۲

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

معبود شما معبودی یگانه است، پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند دل‌هایشان منکر [حق] است و ایشان متکبرند.

- کسانی که واحد بودن خدا را انکار می‌کنند به آخرت ایمان ندارند، دل‌های آنها نه تنها حق را انکار می‌کند بلکه استکبار هم دارد.
- «قلوب» به سیستم ادراکی برمی‌گردد یعنی آنها در سرشان، به واحد بودن خدا اعتقاد ندارند.
- استکبار یعنی فرد خودش را در موقعیتی بالاتر از حکم خدا می‌بیند، حکم خدا را انجام نمی‌دهد و حکمی دیگر را انجام می‌دهد.

آیه ۲۳

لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۳)
شکی نیست که خداوند آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را عیان می‌سازند می‌داند.

- این آیه چند آیه قبل را به هم ارتباط می‌دهد.
- «لاجرم» یعنی در آخر یا در نهایت، خداوند سرّ و علن را می‌داند.
- إِنَّهُ لَا يُحِبُّ به معنای خدا دوست ندارد: یعنی کسی که استکبار می‌ورزد، در مسیر اراده خدا هست اما در مسیر رضایت خدا نیست.

آیه ۲۴

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)
و چون به آنها گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرده است؟ گویند: افسانه‌های پیشینیان.

- چگونه می‌شود قلب انسان مسبباتی را ایجاد کند تا امر الهی را از آسمان ملکوت به سمت خود بکشد؟
- منظور از این امر، امر انبیا نیست بلکه منظور وحی‌هایی است که به انسان‌های غیر نبی هم داده می‌شود.
- یک آسیب‌شناسی: یک راه برای کشیدن وحی از آسمان به سمت خود، یکی کردن سرّ و علن است یعنی رسیدن به مقام صدق.
- «وحی» به کسی نازل نمی‌شود مگر اینکه سرّ و علنش یکی شود.
- یک آسیب‌شناسی: این انسان‌ها ساحت وحی را الهی نمی‌دانند و فکر می‌کنند قبلاً هم گفته شده است (أساطیرُ الأوّلین)
- اساطیر الاولین یک معنایش می‌تواند خرافه‌ها و خیال‌پردازی‌های گذشتگان باشد.
- اسطوره یک معنایش هم چیزهایی است که ساخته و پرداخته ذهن بشر است مانند شاهنامه.
- یک کاربرد این آیه: اگر کسی قرآن را در کنار سایر کتب بشری قرار دهد، در واقع به قرآن نسبت اساطیرالاولین داده است.

آیه ۲۵

لِيُحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۲۵)
تا روز قیامت، هم بار گناهان خود را به تمامی بردارند و هم سهمی از بار کسانی را که بدون علم گمراهشان می‌کنند. آگاه باش که بد باری را می‌کشند.

- «وزر» به معنای ثقل و بار است.

- برای روشن شدن کلمه «وزر» حدیثی از رسول خدا (ص) در تفسیر المیزان آمده است: «من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها من غير ان ينقص من اجره شيء و من سن سنة سيئة كان له وزرها و وزر من عمل بها» بیان فرموده است و معنای حدیث این است که: «هر کس سنت خوبی را باب کند و مردم را بدان عادت دهد، هم اجر عمل خود را می‌برد، هم اجر هر کسی را که بدان عمل کند، بدون اینکه از اجر عاملین آن، چیزی کم شود، و هر کس سنت زشتی را باب کند، هم وزر آن عمل را بدوش خواهد کشید، و هم وزر هر کسی را که به آن عمل کند».

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

همانا کسانی هم که پیش از آنها بودند مکر کردند و خدا به سراغشان آمد و از پایه‌ها بر بنیانشان زد، و سقف بر سرشان فرود آمد و عذاب از آن جا که حدس نمی‌زدند بر آنان فرا رسید.

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

سپس روز قیامت رسوایشان سازد و گوید: کجايند آن شريكان من كه در باره‌ی آنها مناقشه می‌کردید؟ آنها كه علم داده شده‌اند گویند: در حقیقت امروز رسوایی و بدبختی بر كافران است.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

همانان كه فرشتگان جانشان را در حالی كه ستمگر خویشند بستانند، پس سر تسلیم فرود آرند [و گویند]: ما هیچ کاری بدی نمی‌کردیم. آری، مسلماً خدا به آنچه می‌کردید داناست.

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

پس از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و راستی بد است جایگاه متکبران

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلِلَّذِينَ الْأَخْرَجَ خَيْرٌ وَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰)

و به کسانی که تقوا پیشه کردند گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرد؟ گویند: خیر و خوبی. برای آنها که در این دنیا نیکی کردند پاداش خوبی است، و سرای آخرت حتماً بهتر است، و سرای پرهیزکاران نیکوست.

جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱)

بهشت‌های جاودان که در آن داخل می‌شوند و نهرها از پای درختانش جاری است.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

همانان كه فرشتگان جانشان را در حالی كه پاکیزه‌اند می‌ستانند و می‌گویند: سلام بر شما، به پاداش آنچه می‌کردید به بهشت درآید.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)

آیا [کافران] جز این انتظار دارند که فرشتگان سويشان بیایند یا فرمان [عذاب] پروردگارت بیاید؟ کسانی که پیش از آنها بودند نیز چنین کردند، و خداوند به آنان ستم نکرد بلکه آنها به خویشان ستم می‌کردند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴)

پس کیفر بدی‌هایی که کردند به آنها رسید، و آنچه مسخره‌اش می‌کردند گریبانشان را گرفت.

- آیات دو فضا و دو دسته از انسان‌ها را ترسیم می‌کنند: ۱- متقین ۲- غیر متقین.

- سیر آیات تا آیه ۳۴.

- بحث نزول امر مطرح است.

- امر می‌تواند ذکر و وحی باشد/ می‌تواند موت باشد.

- وقتی امر بر دو دسته از افراد یعنی «متقین» و «ظالمین» نازل می‌شود دو اتفاق می‌افتد که مربوط به باورهایشان است.

- وقتی امر عذاب نازل می‌شود: «اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» یعنی «خدا به سراغشان آمد و از پایه‌ها بر بنیانشان زد، سقف بر سرشان فرود آمد و عذاب از آن جا که حدس نمی‌زدند بر آنان فرا رسید».

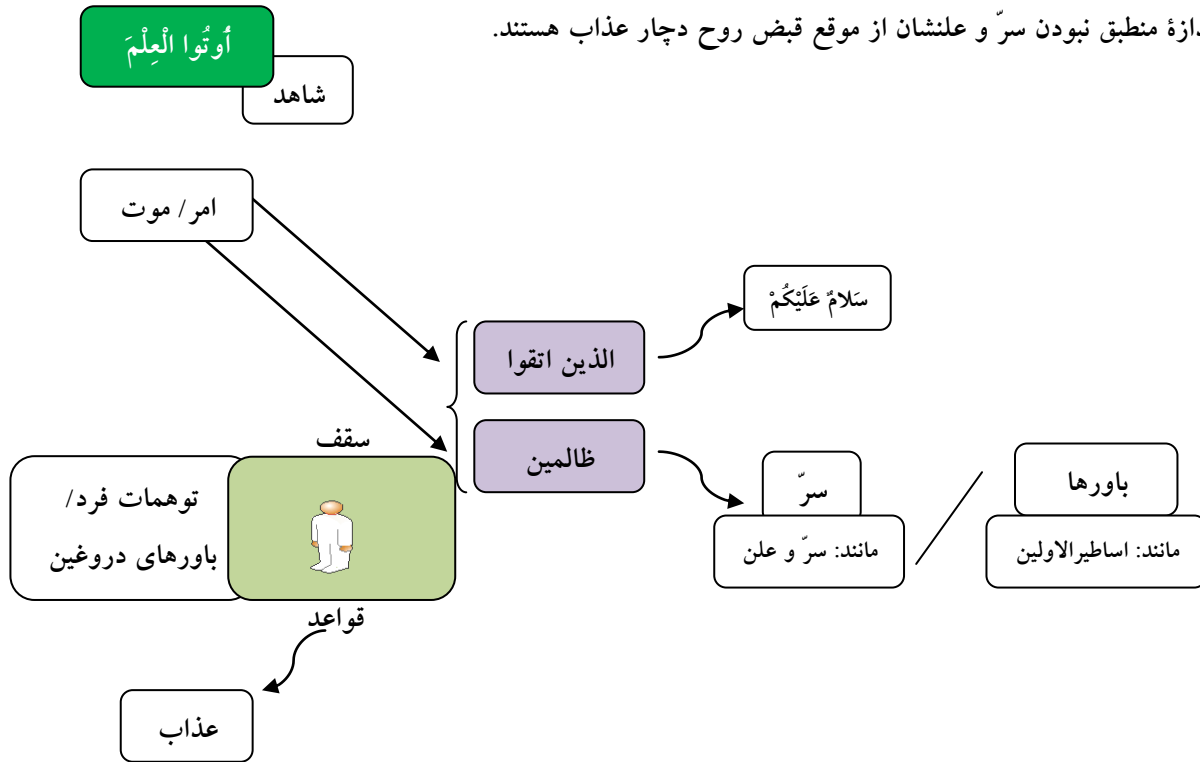
- یعنی توهّمات و باورهای دروغین فرد، خانه‌ای درست کرده است که با آمدن مرگ همه آنها فرو می‌ریزد.

- «أوتُوا الْعِلْمَ» کسانی هستند که در دنیا و قیامت و برزخ بر دیگر افراد شاهد هستند.

- وقتی متقین قبض روح می‌شوند فرشتگان به آنها «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» گویند.

- سلام (سَلِم) یعنی منطبق و همراستا بودن با حق است و نتیجه‌اش ایمن بودن از کاستی و نارسایی است.

- انسان‌ها به اندازه منطبق نبودن سرّ و علنشان از موقع قبض روح دچار عذاب هستند.



یا رسول الله دست ما را بهم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين